

تعریف طنز از دیدگاه زبان‌شناسی عالیه کرد زعفرانلو کامبوزیا

(استادیارگروه زبان‌شناسی دانشگاه تربیت مدرس)



۲۰۵

طنز در لغت به معنای «طعنه زدن» و «مسخره کردن» است و در ادبیات به نوعی شیوه بیان انبساطی و غیرجدی اطلاق می‌شود. گسترش این نوع شیوه بیان، بخشی از آثار ادبی را به خود اختصاص داده است. در ظاهر «طنز» خنده و در باطن آن نوعی تنبیه خفیف و آگاهی نهفته است. طنزپرداز با بزرگ‌نمایی یک عیب یا نقیصه قصد دارد صاحب آن عیب را متوجه نکته‌ای کند. در واقع یکی از روش‌های متوجه کردن دیگران به نکته‌هایی که از آن غافل مانده‌اند، «طنز» است.

طنزپرداز از چند جهت با استعداد است: در دیدن نکته‌هایی که دیگران از آن غافل مانده‌اند، در خلق معانی تازه، در بیان خنده‌دار یک مفهوم و ایجاد انبساط، در بازی با کلمات و آرایش جدید دادن به آنها و برهم زدن تناسبها. مثلاً جمله «او در این موضوع تولید اشکال می‌کند.» را طنزپرداز تبدیل به «او در کار تولید است و تولید او اشکال است.» می‌کند. به این ترتیب طنزپرداز با نشاندار کردن یک بافت بی‌نشان و خارج کردن یک عنصر از میان یک عبارت، مفهوم جدیدی به عبارت قبلی می‌دهد که در آن تناسب‌های معمول به هم خورده و از بین رفته است. این برهم خوردن تناسب و نشاننداری موجب خنده می‌شود.

«روزی فردی چشمش به یک تلویزیون افتاد که آنتن دو شاخه‌ای روی آن نصب بود.

گفت: از برنامه‌های خودش شاخ درآورده.» این جمله و تفسیر از آتنن دوشاخه تلویزیون فقط کار یک طنزپرداز است که قدرت خلق روابط جدید و معانی تازه، در یک بافت جدید را داراست. در واقع آتنن که بخشی از سخت‌افزار تلویزیون به شمار می‌رود و وظیفه گیرندگی امواج را دارد، با برنامه‌های آن مرتبط شده است. این موضوع نشان می‌دهد که روابط جانشینی و هم‌نشینی در یک جمله به هم می‌ریزد. این برهم زدن روابط دو هدف را دنبال می‌کند: ایجاد خنده و انبساط و بیان یک کنایه یا موضوعی جدی. مثلاً در این طنز، منظور طنزپرداز علاوه بر خنداندن، ذکر این نکته است که برنامه‌های تلویزیون نامطلوب و عجیب است.

در برنامه‌های کمدی معمولاً دیده می‌شود که فردی نادان یا تقریباً ابله از انجام ابتدایی‌ترین کارها قاصر است یا اگر قرار باشد چیزی را درست کند، بیشتر آن را خراب می‌کند و در دسر می‌آفریند. چنین فردی در طی انجام برخی کارها صحنه‌های خنده‌دار تولید می‌کند که موجب سرگرمی بینندگان می‌گردد. اگر موضوع به همین جا ختم شود، به مرحله طنز نرسیده است، بلکه هدف آن تنها خنداندن و سرگرم کردن بیننده بوده است. نمونه آن را می‌توان در کمدی‌های «لورل و هاردی» مشاهده کرد. اما وقتی شخصیت‌های مسخره و کم‌خرد در موقعیت‌های جدی قرار می‌گیرند (مانند چارلی چاپلین در فیلم دیکتاتور بزرگ) غیر از خنداندن بیننده، نکته کنایه آمیزی را نیز بیان می‌کنند. در واقع «پیام» این است که مسئولیت‌های بزرگی همچون رهبری جامعه آن زمان آلمان به فردی عصبی مزاج و تندخو مانند هیتلر داده شده که از داشتن هرگونه تدبیر و شرایط لازم رهبری به دور است. در اینجا می‌توان گفت که کمدی به مرحله «طنز» رسیده است. یکی از اهداف مهم طنز، طرح نکات منفی در قالب مثبت است. به عبارت دیگر می‌توان گفت، طرح موضوعات جدی در قالب غیرجدی است. به عنوان نمونه می‌توان به طنزی از عبید زاکانی اشاره کرد: «شیطان را پرسیدند که کدام طایفه را بیشتر دوست داری. گفت: دلالان را. گفتند: چرا؟ شیطان گفت: از بهر آنکه من به سخن دروغ از ایشان خرسند بودم. ایشان سوگند دروغ نیز بدان افزودند.»

خلاقیت طنزپرداز مانند خلاقیت شاعر و نویسنده است اما در بُعد دیگری از بهره‌گیری از زبان در جهت برهم زدن تناسبها. مثلاً وقتی طنزپردازی دستور تهیه کیک را می‌دهد، چنین بیان می‌کند: «اول تخم مرغ را کتک می‌زنیم، بعد با کمر بند شکر را می‌زنیم و بعد شیر و آرد را به هم می‌زنیم...» در اینجا مفهوم فعل «زدن» با عبارت‌های اسمی آن تناسب ندارد. (کتک) زدن مفعول جاندار نیاز دارد، اما در مثال بالا مفعول

بی جان است. به این ترتیب تناسب مقوله‌ای میان مفعول و فعل از میان رفته است. کاربرد فراوان از چند معنایی و ایهام یکی دیگر از ویژگی‌های طنز به شمار می‌رود. منظور از ایهام، به کار بردن لفظی با حداقل دو معنی است که یکی نزدیک به ذهن و دیگری دور از ذهن باشد. در طنز خواننده ابتدا معنی نزدیک را می‌بیند، سپس با یک اشاره به معنای دور از ذهن دست می‌یابد. این موضوع موجب خنده می‌شود. از این رو طنزهای کلامی زبان - خاص هستند، زیرا چند معنایی و ایهام واژگانی از زبانی به زبان دیگر متفاوت است و موجب از بین رفتن طنز می‌گردد. در صورتی که طنزهای غیرکلامی مقید به زبان نیستند و مرز - گذر به شمار می‌روند.

از سوی دیگر تغییر در تکیه واژه و یا تغییر در برش هجایی آن نیز از دیگر عوامل به وجود آمدن طنزهای زبانی هستند. وقتی کسی به دوستش می‌گوید با «بالش» جمله بساز و او می‌گوید «به روز رتم جنگل، یه گنجشک دیدم با تفنگ زدم تو بالش» مشخص است که به تکیه واژه توجهی نکرده است. در ادامه دوستش برای توضیح مطلب می‌گوید: «اون بالش نه، اون بالش» و این بار جمله «یه روز رتم جنگل یه گنجشک دیدم، این دفعه زدم تو اون بالش» را می‌شنود که مطمئناً باز هم منظور او نبوده است.

شیوه کاربرد طنز در جوامع مختلف با یکدیگر تفاوت دارد. مثلاً در ایران مردم غالباً از طنزهای کلامی استفاده می‌کنند تا طنزهای غیرکلامی. به همین دلیل است که وقتی خنده‌دارترین برنامه‌های طنز تلویزیونی ما ترجمه و دوبله می‌شوند جذابیت خود را از دست می‌دهند. حال آنکه اگر طنز بر شالوده‌های زبان‌شناختی محکمی استوار باشد، حتی با وجود ترجمه شدن در فرهنگی دیگر زیبایی خود را حفظ می‌کند.